نگاه

در تقدم متن مقدس شفاهی

• هر تلاشی برای شناخت ادیان، مستلزم شناخت کتب مقدس، نحوه شکل‌گیری و تثبیت و همچنین روش‌های تفسیر آن است. متون مقدس بخش قابل‌توجهی از میراث ادبی جهان را تشکیل می‌دهند و از این حیث مطالعه و بررسی آن‌ها اهمیت مضاعفی می‌یابد. اگرچه اکثر متون مقدس ادیان مختلف تاکنون به فارسی ترجمه شده‌اند، تقریباً کتاب مهم و زیادی در فارسی نداریم که مشخصاً به موضوع کتاب مقدس ادیان مختلف جهان پرداخته باشند. به‌تازگی بنگاه نشر و ترجمه پارسه یکی از مهم‌ترین کتاب‌ها را دراین‌باره ترجمه و منتشر کرده که نه‌تنها متون مقدس ادیان جهان را به‌طور کامل معرفی کرده بلکه نحوه شکل‌گیری و تدوین این متون و مراحل به‌رسمیت‌شناخته‌شدن و تثبیت آن‌ها و نیز سنت‌های شفاهی وابسته به کتب مقدس را به دقت بررسی می‌کند.

همچنین خواننده می‌تواند در اثر هارولد کوارد تحت عنوان «کتاب مقدس در ادیان جهان» با نقدهایی که درباره متون مقدس نوشته شده، شیوه‌های تفسیر آن‌ها و وفق‌دادن تعالیم ثابت‌شان با شرایط متغیر دنیای امروز و به‌روزکردن این تعالیم آشنا شود. کوارد استاد بازنشسته تاریخ است و چندسالی است یک مرکز میان‌رشته‌ای برای مطالعات دین و جامعه در دانشگاه ویکتوریا تاسیس کرده و محققان بسیاری توانسته‌اند در آن به بررسی همه ادیان و سنت‌های جهان بپردازند.

نویسنده می‌کوشد در این کتاب نشان دهد، اگر بنا باشد تجربه شفاهی متن مقدس قدرت تحول‌بخشی در زندگی مردم داشته باشد، احیای آن مهم به نظر می‌رسد. با وجود این تاکید دارد، علاوه‌براین، اگر مطالعه علمی متون مقدس ادیان مختلف در مورد مشخصه اصلی شفاهی متون مقدس از جمله ورد، قرآن، و حتی اناجیل حساس‌تر نشود این مطالعه شدیداً محدود و یک‌جانبه باقی می‌ماند. کتاب حاضر به سمت این هدف پیش می‌رود. تحلیل نویسنده در این کتاب نشان می‌دهد بیشتر مردم در اکثر جاها و دوران‌ها، غیر از دوران معاصر خودمان، متن مقدس را شامل کلام شفاهی و مکتوب دانسته‌اند و از بین این دو، کلام شفاهی با بافت ارتباطی‌اش قدرت بیشتری برای تحول‌بخشیدن به زندگی دارد. در نظر نویسنده گرایش جدید غرب به سوی متن مکتوب و تحلیل متن مکتوب از طریق بررسی تاریخی، بسیاری از مردم را به اتخاذ یک رویکرد متنی- علمی سوق داده است.

ادعای او این است که مومن به‌جای کشیدن ذهن به روی تجربه عبادی کلام، خویش را نه‌تنها با خود متن مکتوب، بلکه با ترجمه‌ها و تفاسیر مختلف احاطه می‌کند. آرایی‌رو، تاکید دارد مطالعه علمی در مورد کتاب مقدس هرگز نمی‌تواند جایگزین تجربه عبادی بی‌واسطه کلام شود. نویسنده در جمع‌بندی مباحث خود درباره ادیان مختلف نتیجه می‌گیرد: «متن مقدس شفاهی علاوه‌بر آنکه برتر و مهم‌تر از متن مکتوب است، دارای قدرت خلاق نیز نبوده‌است می‌شود. در سفر پیدایش، خدا از طریق کلام آسمان‌ها و زمین و هرچه را در آن است، خلق می‌کند.

در عهد جدید، خود عیسی با لوکوس الهی - که در عمل آفرینش و رستگاری خداست - یکی پنداشته می‌شود: «در ابتدا کلمه بود و

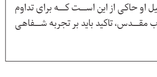

کتاب مقدس در ادیان جهان

هارولد کوارد
ترجمه: بهمان رفیعی
ناشر: پارسه
چاپ اول: ۱۳۹۶
قیمت: ۹۵۰۰۰ تومان

کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همه‌چیز به‌واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.» (انجیل یوحنا، باب۱، آیات ۱-۳) اسلام همه کتب مقدس را منشأ یافته از یک «ام‌الکتاب واحد در آسمان می‌داند. (قرآن سوره ۴۳، آیه ۴۱). این وقایعیت که متون مقدس ادیان مختلف زمینی - که از یک «ام‌الکتاب منشأ یافته‌اند - با هم تناقض و اختلاف دارند نتیجه تحریفاتی است که طی وقوع انتقال کلام الهی در متون مقدس ادیان مختلف رخ داده است. تنها اسلام وحی را بدون تحریف به شکل قرآن شفاهی حفظ کرده است. [اما] شاید هنوزنیمه بیش از هر دین دیگری آموزه کلام شفاهی به‌عنوان منبع خلاق و خط‌فکنده عالم و معنویت قدری را سد داده باشد». (ص۳۳۷)

در چنین زمینه‌ای کتاب حاضر در هفت فصل تنظیم شده که شش فصل آن بررسی متون مقدس در یهودیت، مسیحیت، اسلام، هندوئیسم، سیک و بودیسم و فصل آخر بحث درباره متون مقدس آینده ادیان است. کتاب به نوبت با بررسی هر یک از ادیان، تحت عناوین متن شفاهی، متن مکتوب، تفسیر، تجربه عبادی کلام و ارتباط با دیگر متون پیش می‌رود. نویسنده در فصل اول به بررسی کتاب مقدس در یهودیت می‌پردازد که در آن بحث‌هایی با عنوان موسی و تورات مکتوب، ربی‌ها و تورات شفاهی، تفسیر، مطالعه تورات و تورات در رابطه با دیگر متون مقدس مطرح می‌شود. فصل بعدی با عنوان کتاب مقدس در مسیحیت تاسیس مباحثی مانند عیسی و سنت کلیسا، عهد جدید مکتوب، تفسیر، کارکردهای کتاب مقدس در حیات مسیحی و عهد جدید در رابطه با دیگر متون مقدس است.

در فصل سوم نویسنده به کتاب مقدس در اسلام، به بررسی سیره پیامبر اسلام و وحی قرآن، متن شفاهی یا قرائت‌شده، متن مکتوب، تفسیر، قرآن در حیات دینی و زندگی روزمره، قرآن در رابطه با دیگر متون مقدس می‌پردازد.

فصل بعدی درباره کتاب مقدس در هندوئیسم است که به بررسی کتب مقدس هندو، دیدگاه هندوان درباره زبان، متون شفاهی، متون مکتوب، تفسیر ودواها و در رابطه با دیگر متون مقدس می‌پردازد. فصل پنجم در مورد کتاب مقدس در دین سیک است و نویسنده مباحثی چون جایگاه متن مقدس در سنت سیک، تجربه کتاب مقدس به مثابه گورو را بررسی می‌کند.

فصل بعدی، کتاب مقدس در بودیسم، شامل مباحثی درباره بودا، بنان‌گذار کتاب مقدس، مجموعه سخنرانی و مجموعه رهبانی، متون شفاهی، متون مکتوب، تفسیر بودایی یا دیگر متون مقدس می‌شود. و سرانجام نویسنده در فصل آخر به بحث درباره متن مقدس شفاهی و مکتوب و آینده متن مقدس می‌پردازد. چنان‌که اشاره شد نویسنده در این کتاب مباحث دست «گرایش جدید به کلام مکتوب می‌رود که سنت آموزی از غلبه سنتی کلام شفاهی دور کند». تحلیل او حاکی از این است که برای تداوم قدرت تحول‌بخش کتاب مقدس، تاکید باید بر تجربه شفاهی کتاب مقدس باشد.

گفته‌ها

جامعه باید به لحظات جوشش برگردد

سارا شریعتی در همایش «خوانش انتقادی جامعه‌شناسی دورکیم و مسائل جامعه ایران» امروز در شرایطی که گفته می‌شود سیطره فردگرایی، قهرمان و شخصیت‌هاست باید دید صحبت از نظریه‌پرداز نظم اجتماعی (دورکیم) به چه معناست؟ آیا این نشان از اشکال در جامعه ما نیست؟ فراخوان به متفکری که به اندیشه و با سنت اجتماعی شناخته می‌شود، در ایران اهمیت دارد چون به نظر می‌رسد سنت جامعه‌شناسی دورکیمی در ایران شناخته‌شده نیست. نخستین کتاب کلاسیک جامعه‌شناسی دورکیم با عنوان «قواعد روش جامعه‌شناسی» در سال ۱۳۴۳ ترجمه شده است. بعد از انقلاب اسلامی جامعه‌شناسی آنگلوساکسونی غالب شد و سنت جامعه‌شناسی دورکیمی ادامه پیدا نکرد.

مساله تغییر و تحول اجتماعی برای من مهم بوده است. حال باید دید، دیدگاه دورکیم درباره تغییر اجتماعی چیست؟ نظریه غلیان اجتماعی مربوط به دوره انقلابی است و دورکیم در کتاب اش می‌دهد بیشتر مردم در اکثر جاها و دوران‌ها، غیر از دوران معاصر خودمان، متن مقدس را شامل کلام شفاهی و مکتوب دانسته‌اند و از بین این دو، کلام شفاهی با بافت ارتباطی‌اش قدرت بیشتری برای تحول‌بخشیدن به زندگی دارد. در نظر نویسنده گرایش جدید غرب به سوی متن مکتوب و تحلیل متن مکتوب از طریق بررسی تاریخی، بسیاری از مردم را به اتخاذ یک رویکرد متنی- علمی سوق داده است.

ادعای او این است که مومن به‌جای کشیدن ذهن به روی تجربه عبادی کلام، خویش را نه‌تنها با خود متن مکتوب، بلکه با ترجمه‌ها و تفاسیر مختلف احاطه می‌کند. آرایی‌رو، تاکید دارد مطالعه علمی در مورد کتاب مقدس هرگز نمی‌تواند جایگزین تجربه عبادی بی‌واسطه کلام شود. نویسنده در جمع‌بندی مباحث خود درباره ادیان مختلف نتیجه می‌گیرد: «متن مقدس شفاهی علاوه‌بر آنکه برتر و مهم‌تر از متن مکتوب است، دارای قدرت خلاق نیز نبوده‌است می‌شود. در سفر پیدایش، خدا از طریق کلام آسمان‌ها و زمین و هرچه را در آن است، خلق می‌کند.

در عهد جدید، خود عیسی با لوکوس الهی - که در عمل آفرینش و رستگاری خداست - یکی پنداشته می‌شود: «در ابتدا کلمه بود و

کتاب مقدس در ادیان جهان

هارولد کوارد
ترجمه: بهمان رفیعی
ناشر: پارسه
چاپ اول: ۱۳۹۶
قیمت: ۹۵۰۰۰ تومان

بررسی معضل طرد سیاسی- اجتماعی روشنفکران

حضور روشنفکر نیاز تاریخی ماست

ابوالفضل مظلوم‌زاده: شکی نیست که پدیده روشنفکری از آغاز تولد در ایران با بداستقبالی مواجه و در اصل به مسئله‌ای اجتماعی بدل شد. اینان در هر دوره، با گروه‌های رقیب که انحصار هدایت فکری جامعه را در اختیار داشته‌اند، درگیر بوده‌اند. گروه‌های فکری بومی که حاملان و مدافعان ارزش‌ها و عناصر فرهنگی و سنتی جامعه تلقی می‌شوند، در برابر این پدیده اجتماعی نوین که برنامه مشخص، روشن و الگوی واضحی از کاروبارشان ارائه نداده‌اند، به مبارزه برمی‌خیزند. جان کلام آنکه جریان روشنفکری ایران از آغاز تاکنون، بنا بر دلایل متعدد و گاها پیچیده، نه به‌مثابه واقعیت اجتماعی که با تعبیر معضل اجتماعی مورد شناخت قرار گرفته است. هر پدیده اجتماعی حاصل متغیرها و عوامل متعدد و روابطی سازمان‌یافته است که با تاثیر و برهم‌کنشی متقابل، آن را به وجود می‌آورد. امور واقعی که تحت شرایط خاص در جامعه بروز و ظهور می‌یابند یا تداوم، تکرار و گسترش یابند به‌پدیده اجتماعی بدل می‌شوند. حقیقتاً چرا جریان روشنفکری ایرانی با دارایودن الگوهای سازنده پدیده اجتماعی و حتی تثبیت آن به‌مثابه یک نهاد، با گواه تاریخ در هر دوره به طرد سیاسی و اجتماعی مبتلا شده است؟ با چرا با گذشت بیش از ۱۵۰ سال از تاریخ روشنفکری ایران، روشنفکران را به‌عنوان یک عنصر سازگار و ناهمگون می‌نگرند؟ با بر اساس رویکردی جامعه‌شناختی نیز آنکه به‌عنوان یک پدیده اجتماعی که به‌قلمرزمان و مکان متول می‌شود، مورد شناخت و پژوهش باشد، به‌عنوان یک معضل اجتماعی تلقی می‌شود؟ سؤال‌هایی از این سنخ را واداشت تا با تعداری از کسانی که در این حوزه اندیشه‌ورزان به‌کفت‌وگو بپردازیم که آن را در ادامه می‌خوانید.

احمد نقیب‌زاده: اگر مقصودمان حاکمان سیاسی باشد، زمانی که بخش کسترده‌ای از جامعه به‌سواد باشد، کوشش شوالیی برای سخنان روشنفکران تجددخواه پیدا شود؛ منتها آنانی که جدی بودند، وطن را ترک کردند. در مجموع می‌توان گفت مهاجرت روشنفکران به خارج از کشور ضربه بزرگی به خود و جامعه‌شان زد؛ چون آن‌طور که باید نمی‌توانند با مسائل ملموس جامعه ایرانی در ارتباط باشند و جامعه ایرانی چون نمی‌تواند از اندیشه آنان بهره‌ای ببرد، ضرر خواهد کرد. با این حال مشکل دیگر روشنفکران ما این است که آن‌طور که باید و شاید در زمینه علم فعال نیستند و تعداد اندکی که کار قلمی بالایی کرده‌اند، بیشتر به‌مثابه آکادمیسین عمل کرده‌اند تا روشنفکر؛ در غرب کسانی مانند پیر بوردیو ده‌ها جلد کتاب نوشته است که هرکدام جای تامل و تفکر دارد؛ یعنی هم عالم و هم روشنفکر بود.

جامعه عقب‌مانده در کلیت آن دچار اختلال است. زمانی که بخش کسترده‌ای از جامعه بی‌سواد باشد، چگونه می‌توان تصور کرد روشنفکران مورد اقبال و عنایت اجتماعی قرار گیرند؟ طبعاً در یک جامعه بی‌سواد کسی که ما را بر روی تخته می‌کشد از کسی که میم.الف.ر می‌نویسد اقبال بیشتری دارد؛ متاسفانه در جامعه ما، مارکس‌ها اقبال بیشتری دارند تا میم.الف.رنویس‌ها؛ اینجاست که می‌توان عمق خسران را حس کرد. جریان روشنفکری مناسبی که در مشروطه شکل گرفت، اندیشه‌ورزی قوی بیستم ایران را تا حدی تضمین کرد. از زمان حک ۴۰ سال به‌بازه علم و اندیشه‌ورزی بی‌توجهی شده است، آثار و عواقب آن را باید چند دهه بعد جست‌وجو کرد.

نقد سنت‌ها در دوران قبل و بعد از مشروطه لازمه مدرن‌شدن بود. اما، روشنفکران به‌تمامی این کار را نکردند. فکر کنید اگر دوره‌ای افکار احمد کسروی سطوه می‌یافت و ایرانیان با افکار پرتوتیپستی آشنا می‌شدند و آن را به‌کار می‌گرفتند و به‌فضای پساپوزیتیویستی وارد می‌شدند، من فضای می‌افتادکه در اوج رخ داد. این کار شرایط سنت و تجدد، به‌هم اندازه که سنت‌ستیز بود، از دستاوردهای مثبت سنت‌های خود بهره گرفت و در حقیقت و اصلاح و عقاید کانی آن کوشید. سیر تاریخی و تدریجی روشنفکری در غرب، همین و پذیرش و حمایت از بسیاری از مفاهیم و مضامین روشنفکرانه را برای بسیاری از مردم آن جوامع و در زمان‌های خاص، ناکارآمد کم رشد و سود آسان کسرد. درحالی‌که در جامعه ایرانی و در آورده‌ها سنت و تجدد در صفر قاجار و

عبدالکریمی: در دهه‌های اخیر با تغییر شرایط از جامعه مدرن به‌سامدرن در واقع ارزش‌ها، ارزش‌بودن خود را از دست داده‌اند و نظام و سلسله‌مراتب ارزشی فروپاشیده و با معضل بحران بی‌ساقفیتی ارزشی مواجهیم. با بسط فرهنگ پویولیستی و رزورنگی و زندگی مبتنی بر مصرف، دیگر ارزش‌های روشنفکری معنایی ندارد و به رسمیت شناخته نمی‌شود

داشته است، از یک سو راه را بر گسترد و عمق و پایداری نفوذ اجتماعی جریان روشنفکری در ایران تنک و ناهموار کرد و از سوی دیگر زمینه بهره‌گیری از این ناهمزنانی موجود میان روشنفکران و مردم، به‌ویژه توده مردم را برای مخالفان سنتی روشنفکران در ایران تسهیل و فراهم کرد.

جدای از ناهمزنانی میان بسیاری از روشنفکران ایران با بسیاری از مردم به‌ویژه توده مردم و موانع و پیامدهای آن در طرب فهمیده‌شدن و خوب شنیده‌شدن و خوب دیده‌شدن جریان روشنفکری در ایران که از واقعیت ضرورت اصلاح زبانی روشنفکران در بسیاری از حوزه‌ها برای ارتباط ارتبخش‌تر با لایه‌های مختلف اجتماعی به‌ویژه توده مردم خبر می‌دهد؛ ناهمزنانی تاریخی جریان روشنفکری در ایران با ساختار و شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران نیز از دیرباز مسائل و مصایب روشنفکری در ایران است. این ناهمزنانی تاریخی بیش و پیش از هر عاملی، ریشه در حضور جریان روشنفکری جدید در ایران به مثابه یک پروژه و نه یک پروسه دارد. روشنفکری در غرب صورت‌بندی کسب قرائیه تاریخی مبتنی و منطبق بر یک سرگیری تدریجی در یک قالب زمانی چندین قرن پوینش است؛ درحالی‌که زایش روشنفکری جدید در ایران عضو قراجر و مشروطیت تا حدود زیادی برایند یک تحول و قرائت تاریخی نبود. روشنفکری در غرب به‌تدریج و متناسب با شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن جوامع به زبانی برآمد و به پویش درآمد. پروسه تاریخی روشنفکری در غرب، در کنار شرایط مساعد بود تا از فضای جمع و حرافات فاصله بگیرند و پس از مدتی دوباره به فضای تعادل باز کردند.

اما جامعه ایرانی نشان داده هر زمان فرصتی به‌دست آمده به معنای واقعی درخشیده است که تاریخمان مؤید این جمله است. قصد دارم بگویم ملت ایران باهوش است و از آزمینه مساعد استفاده کرد. روشنفکرانشان در سطح جهان خواهد درخشید. پس روشنفکرانی هم می‌توانند از حالت تعلیق‌کنندگی بیرون آید و تعلیق‌کننده در جهان باشد.

لطف‌الله آجرانی: رایش و پویش تاریخ روشنفکری جدید ایران با اندیشه فرق و تجدد در ایران گره خورده است. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های بحران روشنفکری در ایران این ارتفا متأثر و ناشی از بحران تجدد در ایران. چه در حوزه مبانی نظری و چه در حوزه کارکردهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. شکل‌گیری اندیشه تجدد در ایران برخلاف همسایگان غربی که آن متکی و مبتنی بر یک پروسه تاریخی پرتوتیپ و منطبق با شرایط تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع غربی بود، به‌عنوان یک پروژه وارد ایران شد. البته که اندیشه تجدد در ایران، آن‌ها و آن‌گاه که در جست‌وجوی اندیشه توقی ایران و راهی برای بورف‌رفت از ناکارآمدی ساختار و نهادهای غاباً متصلب سنت بود. در واقع خاستگاه بومی و ملی نیز داشت. اما در همان حال و با حدود زیادی در مبانی فکری خود متأثر از فضای سیاسی جدید غرب و اندیشه‌ورانی و روشنفکران غربی بود. همزمانی هرچند در مقاطع مختلف با دوجات متفاوت غلبه روشنفکران و اندیشه‌گران تجددخواه ایران با اندیشه تجدد غربی و روشنفکران غرب، به رغم پاره‌ای دستاوردهای نوظوایانه در ایران، تا حدود زیادی به نوعی گسست زبانی میان روشنفکران ایران و تجددخواهی آنان با ذهن و زبان غالب جامعه همچنان سنتی ایران به‌ویژه توده مردم متأثر از آموزه‌های سنتی و دیمه‌داری سنتی انجامید.

زبان بسیاری از طیف‌های مختلف روشنفکران ایران از عجر قراجر و مشروطیت تا امروز، با درجات متفاوتی نتوانست به یک همزبانی فراگیر، عمیق و پایدار با جامعه ایرانی به‌ویژه توده مردم بینجامد. این ناهمزنانی که فلسفه و شکافی جدی میان بسیاری از روشنفکران و مضامین روشنفکران و مواضع روشنفکرانه را به دنبال مشروطه، عجز بسیاری از مفاهیم و مضامین روشنفکرانه در نتیجه ضعف ادراک تاریخی بسیاری از روشنفکران و شتابشان بر ضدسنت‌ها، محل لازم برای نقد سنت‌ها را از بسیاری روشنفکران ایران سلب کرد و در مایه و سیطره افراطی‌گری ناشی از شیفتگی نسبت به غرب را کو به و نفرت نسبت به گذشته از سوی دیگر، آن هم در شرایطی که بسیاری از وجوه سنتی به‌ویژه سنت‌های بومی و ارمان مذهبی در ایران هنوز از قدرت برخوردار بوده‌اند؛ به ناگاهی بسیاری از روشنفکران در بسیاری از گوردآه‌های آنان در مواجهه با سنت‌ها در ایران شد. اگرچه پاره‌ای از افکار ومواضع بعضی از روشنفکران در ایران با درجات متفاوتی از بسیاری از آسیب‌ها و تنگناهای نظری و عملی کلیت جریان روشنفکری در ایران و هم سبب قوه‌بذیوی جریان روشنفکری در ایران و هم کم‌توانی عقلانی سنت‌ها و سنت‌گرایان افراطی در برابر مضامین و مواضع سودمند روشنفکران معتدل ایرانی برای جامعه و مردم ایران، مجالی جدی برای دیده‌شدن و شنیدن نیافت.

اما بدرغم همه ضعف‌ها و ناگاهی‌های جریان روشنفکری در مقاطع و ادوار مختلف تاریخ معاصر ایران و وجود پاره‌ای بحران‌های روشنفکری در ایران، خواه ضعف‌ها و بحران‌های درون‌ساختاری و کارکردی روشنفکری در ایران و خواه موانع تحمیلی اما کاهنده نقش و اثربخشی روشنفکران که خارج از اراده و عملکرد جریان روشنفکری به‌ویژه از ناحیه روشنفکرستیزان و روشنفکرگریزان افراطی در ایران بوده؛ وجود این چالش‌ها و بحران‌ها را نمی‌توان به نفی پاره‌ای دستاوردهای ارزشمند جریان روشنفکری در ایران و نیز نادیده‌گرفتن ضرورت حضور روشنفکران با تاکید بر نقد معطوف به اصلاح و غناسازی و فره‌بسازی روشنفکری و روشنفکران در ایران، ترجمه کرد. جریان روشنفکری و بسیاری از طیف‌های مختلف روشنفکران ایران با درجات متفاوتی دچار پاره‌ای سوءفهم‌ها و سوءتفاهم‌های نظری و عملی هستند؛ اما در نقد روشنفکری در تاریخ معاصر ایران نمی‌توان و نباید دچار این سوءتفاهم شد که روشنفکری و روشنفکران را نباید مسئول‌اندیشانه بی‌اثر و بی‌ثمر تلقی و معرفی کنیم. حضور روشنفکری در ایران با همه کاستی‌ها و پاره‌ای ناراستی‌ها در حقیر و نقد و نیازمند اصلاح حوزه‌هایی از اساسی فکری و عملکرد روشنفکری، همچنان یک ضرورت و نیاز تاریخی برای جامعه ایرانی است.

هادی صدق‌اول: در پاسخ به این مسئله به نظر می‌رسد عوامل زیادی دخیل بوده است. اما بایدحال باید نظر می‌رسد در کام اول باید جایگاه و چگونگی زایش جریان مفهوم روشنفکری و روشنفکری در جامعه ایران را مورد غور و بررسی قرار دهیم. در ایران صرف‌نظر از تجاوب مختلفی که برای بنیاد و پیدایش روشنفکری در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و اندیشه سیاسی ارائه شده است، به نظر می‌رسد در مجموع آنچه از عنوان روشنفکری در جامعه ایران از همین مشروطه به بعد مستفاد شده است، بدیده یا شخصیتی مهراللقبور بوده که با سنت‌های ساختاری در ایران سر سازگاری نداشته است و با درصدد برهم‌زدن نظمی بوده که از دل این ساختارهای متصلب متولد شده است. به‌طوری که این مسئله خصوصاً زمانی بیشتر آشکار می‌شود که در نظر داشته باشیم که اولین رویاروی روشنفکران با سنت‌های جامعه ایرانی با قوت تمام از جنس تعارض شده است و از ابتدا تعامل با آن از جنس زدایی تقریبا بی‌معنا شده. یعنی از یک روشنفکر و جریانات روشنفکری، قبله عالم یا ظل‌الله را که وجهی بوده داشت. هدف قرار داده و خواستار تحدید قدرت او بود و از دیگر سو به تبیه ملا علی‌کنی درصدد بیشتر «کلمه قبله آزادی» بود و سوغاتی از فرنگ آورده بود که باعث شد حتی تا به امروز تعابیر با «ال»های مثل قبله و فرنگی در گفتمان سنت‌گرا ابهوده باشد.

به‌واقع گزاره‌های روشنفکری در ایران نقش‌زده که معتقد بود: «از فرق سر تا نوک پا باید قبلی شد»، مصداقی از روشنفکری بود که در تقابل با سنت‌های آن روز خود را معنی می‌کرد. بنابراین سنگ پایه روشنفکری در ایران، با تعریفی منفی ظاهر شد و تا به اکنون تداوم یافت.

دلیل دومی که می‌توان بدان اشاره کرد این است که خود جریانات روشنفکری ایران نیز در انتخاب گفتمان‌های خود دچار تشویش بوده‌اند و به صورت متقطع گاه به را پیش برده‌اند. به این معنا که با بررسی جریان‌های مختلف روشنفکری از بدو مشروطه تا به اکنون می‌توان به نوع آن را سام برد: جریان اول «گفتمان نفی خویشتن» را گرفت و روشنفکران آن دوران به دنبال آن بودند که ملیت ایرانی را در قبلدیزیری از غرب تغییر کنند و یا ملی‌گرایی ایرانی را تقویت کنند. نماینده بارز چنین گفتمانی افرادی چون سیدحسن تقی‌زاده، میرزا آقاخان کرمانی، و بعدها افرادی چون کسانی کاظم‌زاده ایرانشهر و یا کسروی و تقی‌زاده است که تا حدودی با گفتمان دینی و سنتی در جامعه ایران موافق نبودند. چنین گفتمان‌هایی کمابیش از جایب دستگاه سیاسی و به‌ویژه پهلوی اول و دوم هم به نوعی دنبال شد و حتی یک‌ز از دلایل اصلی انقلاب اسلامی شد. دومین گفتمان روشنفکری در جامعه ایران تقریبا از دهه ۱۳۴۰ و در قالب «بازگشت به خویشتن» متولد شد که در تعارض با گفتمان اول یعنی نفی خویشتن بود و نمایندگان بارزی چون جلال آل‌احمد، فخرالدین شادمان و دکتر علی شریعتی را داشت که عموما برعکس گفتمان اول بر سنت‌های فکری و دینی بومی تاکید داشتند و با خواهان میانه‌روی و عمل‌گرایی دینی بودند. تاثیرهای این گفتمان کاملا خود را در پیروزی انقلاب نشان داد. اما بعد از انقلاب اسلامی ایران ابتدا در سال‌های اول انقلاب تلاش شد «گفتمان اثبات خویشتن» پیگیری شود و ظرفیت‌های امر دینی در حوزه سیاسی و اجتماعی به‌کار گرفته شد. در چنین شرایطی روشنفکران وطنی که نظر بر چنین گروهی متخاصمی داشتند، طبیعتا نمی‌توانستند موفقیت چندانی در دل جامعه‌ای به سر نوآوردیم که تکرش کاملا متفاوتی با آن داشت.

دلیل دیگر هم که کمابیش در ضعف پدیده روشنفکری در ایران نقش داشته است، اعتقاد به سنت نقدمآبی در تعلات و کسانی‌های سیاسی و اجتماعی بوده است. مثلا مفهوم ظل‌الله یا سایه خدا چنان جار و جنجال سنگینی با خود داشت که راه هر نوع نقد به قبله عالم را می‌بست. به واقع اگر طبق تعابیر جامعه‌شناسانه، این تفسیر را بپذیریم که سنت‌های روشنفکری دائم به دنبال نقد و گذار به وضع جدید بوده‌اند، اما سنت‌های تقدس‌مآبی راه هر نوع نقد روشنفکری را از ابتدا مسدود کرد. متاسفانه یک چنین تکرشی تا بدانجا در جامعه ایرانی ریشه دوانید که منجر به مهجوریت مباحث فلقی نظیر امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر یا ضرورت استقبال از نقد حاکم در کلام معصومین شده و به‌این‌ترتیب آنچه اتفاق افتاده آن بوده که علاوه بر عدم پاسخ‌گویی دستگاه‌های حاکمه در تاریخ ایران، فکر روشنفکری در ایران توان بالیدن نگیرد. البته غیر از موارد فوق دلایل دیگری نیز در ازنوای جریانات روشنفکری در ایران نقش داشته که ازجمله آنچه‌ا می‌توان به ملموس‌نبودن مرغوبیت جنس گفتمان ارائه‌شده از جانب روشنفکران برای مردم عادی بنا بر دلایل مختلف چون تفاوت نکرش یا نوع فکر و سواد روشنفکران با مردم عادی اشاره کرد.

اگر بخواهیم مصاحبت را اهکار اصلی احیای صحیح و اصولی تفکر روشنفکری در جامعه ایران را بررسی کنیم، می‌توان گفت که دوراحل برای این قضیه می‌توان در نظر گرفت. یکی معطوف به خود پدیده روشنفکری و روشنفکران و دیگری نهادهای اجتماعی و سیاسی حاکم که معمولا جامعه روشنفکری تمایل به نقد آن دارد. در نگاه اولی، به نظر می‌رسد مهم‌ترین مسئله آن است که خود مفهوم روشنفکری در ایران مورد بازاندیشی جدی قرار گیرد اما از کلمه قبیله به کلمه صحیحه تبدیل شود. به واقع اولین گام بر عهده خود روشنفکران خواهد بود که آسیب‌شناسی پدیده روشنفکری در جامعه ایرانی را انجام دهد و در راستای این مسئله راهکار اصلی جامعه روشنفکری بهتر است آن باشد که در تلاش خود را به نقد از درون به جریان روشنفکری ایران، تکرش صرفا قلقمبدانانه از غرب برهیز کند و با پذیرش تفاوت جامعه غربی و شرقی و استلزامات هریک از ایس دو جامعه، نسخه جامعه ایرانی را بر اساس ضوابط خاص آن تدوین کند؛ هرچند که دستاوردهای جوامع غرب را نیز تا بدانجا که امکان کاربست آن وجود دارد، مورد توجه قرار دهد.

نقیب‌زاده: اگر جریان روشنفکری ایران را با کشوری مانند فرانسه مقایسه کنیم در آنجا نیز دولت یا روشنفکران میانه‌ای ندارد، اما مانعی هم در راه آنان قرار نمی‌دهد. بهترین کاری که دولت‌ها می‌توانند انجام دهند این است که به جریان روشنفکری آزادی دهند تا دوشادوش دولت و آزادی دادن به دولت‌ها در نهایت شکوفا شوند

گفته‌ها

نقد جامعه‌شناسی ایرانی

حسن محدثی در همایش «خوانش انتقادی جامعه‌شناسی دورکیم و مسائل جامعه ایران»: جامعه‌شناسی ایران دگرسالار است. آثار مولد در حوزه جامعه‌شناسی در ایران بسیار کم است. یکی از تبعات دگرسالاری در جامعه‌شناسی نیز ستایش مدام بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی است. همچنان‌که بند ناف علم جامعه‌شناسی به بنیان‌گذارانش وصل است و جامعه‌شناسی کوبی علمی است که پیشرفت نکرده چراکه علمی که از بنیان‌گذارانش فاصله نگیرد درجا می‌زند. امروز علم جامعه‌شناسی در ایران تبدیل به تکرار مدام آرا، غربیان شده و این ظاهرا مهم‌ترین کار ماست. بعد از ۱۷۰ سال از آغاز جامعه‌شناسی همچنان در حال تکرار آرای بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی ازجمله دورکیم هستیم که به صورت مداوم در متون ایرانی تقدیس می‌شود. مباحث این جامعه‌شناسان ایدئولوژیک است و از دانش علمی فاصله دارد به همین دلیل است که ما از مکاتب جامعه‌شناسی سخن می‌گوییم و درست در همین‌جاست که عده‌ای در تقابل با این مکاتب جامعه‌شناسی به دنبال تاسیس مکتبی به نام جامعه‌شناسی اسلامی هستند! گویی باید هر یک به یکی از این انضمام‌های هنجاری تعلق‌خاطر داشته باشند. در چنین شرایطی جامعه‌شناسی دو مکتب بیشتر ندارد: تضاد و نظم و در این بین نمی‌شود جامعه‌شناس باشی و نگاه سیاسی نداشته باشی! این وضع سیاسی به شما کمک می‌کند یکی از این دو مکتب را انتخاب کنید. البته این لازم به فرباردن من نیاز اما اینکه جامعه‌شناس ایران به وابستگی خود به مکتب اغلاق کند درست نیست. چون تقلید و دگرسالاری بر اندیشه جامعه‌شناسی در ایران مسلط است. نظریه‌ها بومی نیست و مجبور شده‌ایم از جامعه‌شناسی دیگر جامعه‌شناسی نگاه ایدئولوژیک و هنجاری دیده می‌شود و دوگرایم هم از این قاعده در نمانده است! دورکیم ایستور... آثارش بیشتر اصلاح‌طبانه است بحث علمی! در آرا دورکیم مباحث جامعه‌شناسی بر جامعه‌شناسی سیطره پیدا کرده و جامعه‌شناسی از کار علمی در این حالت دور است. دورکیم کلی‌گرایی آنزیوماتیک خویش را به‌منزله اصلی ناظر به واقع و شبه‌تجربی تصور و عرضه می‌کند درحالی‌که کلی‌گرایی امر فراتطبی است و قابلیت وارسی تجربی ندارد. درواقع پیش‌فرض جامعه‌شناسی یا فلسفی بی جامعه‌شناسی دورکیم سایه افکنده است در آثار او همچون داده‌های تجربی در زده می‌شود. یک خط سبز برای خلاصی از درجازدن جامعه‌شناسی در ایران و تمهید شرایط نظری برای تولد نظریه‌های علمی معطوف به حل مسائل اجتماعی، نقد سلطه جامعه‌شناسی بر جامعه‌شناسی است. البته من اساسا تکفیر این مطالب را باید در نوزیبم بلکه باید مواضع نقادی جامعه‌شناسی را در ایران و تمهید شرایط نظری برای تولد نظریه‌های علمی معطوف به حل مسائل اجتماعی، نقد سلطه جامعه‌شناسی بر جامعه‌شناسی است. البته من اساسا تکفیر این مطالب را باید در نوزیبم بلکه باید مواضع نقادی جامعه‌شناسی را در ایران و تمهید شرایط نظری برای تولد نظریه‌های علمی معطوف به حل مسائل اجتماعی، نقد سلطه جامعه‌شناسی بر جامعه‌شناسی است. البته که روی این طبابه به معاق رفته و از بین می‌رود به زمینه و زمانه‌ای که آن به سر می‌برم پر می‌گردد؛ باید نظارگر بود و این والا را دید. اگر طبه که مارکوزه می‌گوید: «تاریخ سکرت بیمه است» با جون طاقه که می‌گوید: «کس را وقوف نیست که انجام کار چیست».

با سیرکردن دوران کار و پیوستن‌آرای و استقرار در شرایط جدید، روشنفکران کارویژه‌های خود را از دست می‌دهند؛ شبیه آنچه که